

ماهیت حقوقی اقرار (عمل یا واقعه حقوقی)

محمد تقی مناقبی^۱

۱- عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه کاتب، کابل، افغانستان

چکیده

اقرار، نهاد حقوقی مهم و از جمله ادله اثبات دعوی است که موجب پذیرش حقی دیگری بر ذمه شخص مقرر می‌باشد. از دیرباز در مورد ماهیت حقوقی آن بحث بوده است که آیا اقرار انشاء است یا اخبار؟ اگر اخبار باشد، آیا واقعه حقوقی است یا عمل حقوقی؟! ورود اقرار تحت هریک از عناوین یاد شده آثار و پیامدهای خاص خود را دارد. این نوشته در صدد است که ضمن بیان تعریف، اقسام، عناصر و ارکان آن و نیز جایگاه حقوقی اقرار، به سوالات یاد شده پاسخ دهد و روشن نماید که ماهیت حقوقی اقرار به راستی چیست؟! آیا ممکن است اقرار چیزی خارج از دایره موارد بالا باشد؟

واژه‌های کلیدی: اقرار، واقعه حقوقی، عمل حقوقی، اخبار، انشاء، ماهیت حقوقی، ماهیت مستقل

مقدمه

بررسی تطبیقی ماهیت حقوقی اقرار (عمل یا واقعه حقوقی)

تعریف

اقرار از ریشهٔ فَرَّ قَرَّراً قرأ و در لغت به معانی اعتراف نمودن، اذعان کردن حقی برای صاحب آن و اثبات کردن چیزی یا کسی در جایی است (الزبیدی، ج ۳، ۴۸۸ و آذرتاش آذرنوش، ۱۳۸۶: ۵۳۵). در اصطلاح، اقرار عبارت است از اخبار حق به نفع دیگری و به زیان خویش (وزارهٔ الاوقاف و الشئون، ج ۶، ۱۴۰۴: ۴۶). اقرار، مدعی را از ابراز هرگونه دلیلی بر اثبات ادعای خود بی‌نیاز می‌گرداند، زیرا بعد از اقرار به صحت ادعاء، دعوایی میان متداعیین باقی نمی‌ماند. اقرار ممکن است شفاهی یا کتبی باشد (سیدحسن امامی، ۱۳۸۲: ۲۸). مبنای اقرار در نگاه نخست حکم عقل است، زیرا وقتی کسی به سود دیگری و به زیان خویش به حقی اعتراف می‌نماید، در آن صورت باید قطعاً به آن التزام قائل شد (مسعود انصاری، محمدعلی طاهری، ۱۳۸۸: ۴۰۸). اقرار در قانون مدنی ایران این‌چنین تعریف شده است: «اقرار عبارت از اخبار به حقی است برای غیر بر ضرر خود» (قانون مدنی ایران، م ۱۲۵۹). در قانون مدنی افغانستان نیز اینگونه بیان شده است: «اقرار، عبارت است از اعتراف خصم نسبت به حق غیر، بالای خودش در محکمه» (قانون مدنی ایران، م ۱۰۰۱). در قانون مدنی افغانستان، اقرار را با واژه محکمه مشروط ساخته است؛ یعنی اقراری ارزش دارد که در محکمه ابراز شده باشد.

این تعریف عین تعریف فقهاء از اقرار است، چرا که ایشان در تعریف اقرار بیان داشته‌اند: «هو إخبارٌ بحقِّ علی نفسه» و یا در تعریفی مشابه بیان شده است: «هو إخبار الانسان عن حق لازم له». با توجه به تعاریف به عمل آمده از اقرار به چهار عنصر «إخبار»، «حق»، «به نفع غیر» و «به ضرر خود» برمی‌خوریم که در ادامه به شرح هر یک از این عناصر می‌پردازیم. اقرار در امور حقوقی در رأس دلایل دیگر قرار دارد در برخی از نظام‌های حقوقی، اقرار را به عنوان ملکهٔ ادله و یا شاه دلیل نیز گفته‌اند. چنانچه اقرار بر امر حقوقی وجود داشته باشد، قاضی محکمه به دنبال دلایل دیگر نخواهد بود و این امر در مادهٔ ۲۰۲ قانون آیین دادرسی مدنی ایران مورد تأکید قرار گرفته است و حتی حکم صادره که مستند به اقرار قاطع دعوی باشد قطعی بوده و قابلیت تجدید نظر و فرجام را نخواهد داشت. در بیان دلایل اثبات دعوی مقرر در هر دو قانون مدنی و آیین دادرسی مدنی، اقرار در صدر ادلهٔ دیگر واقع گردیده است و به مصداق «اقرار العلاء علی انفسهم جائز» (میرزاحسین نوری، ۴۸۵، أبواب بیع الحيوان، ۳)،

اقرارکننده را به نتیجه اقرارش ملزم خواهد نمود. در حالی که در امور کیفری اقرار از چنین جایگاهی برخوردار نیست. چه بسا اقرارها تلقینی و یا با قصد حمایت از اشخاص دیگر و یا تحت الشعاع قراردادن تحقیقات و انحراف آن از مسیر اصلی و یا اصولاً از طرق غیر متعارف تحصیل شده باشد.

عناصر اقرار

الف) إخبار

إخبار به معنی خبردادن و مطلع کردن از امری است، و در علم حقوق مقابل انشاء به کار می‌رود. در انشاء شخص انشاء کننده قصد ایجاد یک ماهیت حقوقی را دارد در حالی که در اخبار صرفاً خبر از امری داده می‌شود و شخص مُقر حقی را به نفع دیگری بر ذمّه خویش پذیرا می‌گردد. در بیان إخبار گفته‌اند که آن است احتمال صدق و کذب آن برود یعنی چه بسا در آینده کذب بودن اقراری ثابت گردد. البته إخبار در مواضع مختلف که در مباحث آینده آنها را خواهیم دید احکام و آثار مختلفی دارد. چنانچه إخبار مزبور به ضرر خبردهنده و به نفع دیگری باشد اقرار، و در صورتی که به نفع خبر دهنده و به ضرر دیگری باشد ادعا و در صورتی که نه به نفع و نه به ضرر خبر دهنده بلکه به نفع و ضرر دیگران باشد شهادت یا گواهی نامیده می‌شود.

ب) حقّ دیگری

مقر باید در اقرار به وجود حقی خبر دهد و صرف خبردادن بدون اینکه متضمن بیان حقی برای دیگری باشد اقرار محسوب نمی‌گردد. مثلاً خبر از اینکه امروز هوا در شهر کابل ابری است، این خبر هیچ‌گونه حقی را بیان نمی‌کند یا آنکه مقر خبر از رفتن به مکانی را می‌دهد. در این خبرها و امثال آنها که هیچ‌گونه حقی در ضمن آنها بیان نمی‌گردد اقراری صورت نگرفته است. برای غیر، آنچه که به وسیله مقر خبر داده می‌شود باید علاوه بر آنکه به ضرر اوست باید متضمن نفع دیگری نیز باشد و چنانچه این شرط را دارا نباشد اقرار محسوب نمی‌گردد. البته در برخی موارد ممکن است علاوه بر آنکه اقرار به نفع غیر است در عین حال به نفع اقرار کننده نیز باشد. مانند اقرار به نسب که بدین وسیله علاوه بر آنکه مقرّه از چنین اقراری سود می‌برد، خود شخص مقر نیز ذینفع می‌باشد. به ضرر خود، در صورتی إخبار از امری اقرار محسوب می‌گردد که متضمن ضرر خبر دهنده باشد (قانون مدنی، ماده ۱۰۰۱). البته ممکن است اقرار به غیر واقع و دروغ صورت گیرد؛ مانند اینکه در حین توقیف اموال برای وصول طلب از

شخص، وی اقرار کند که اموال موجود در نزد او متعلق به دیگران هستند، که البته قانون‌گذار چنین اقراری را از مدعی افلاس یا ورشکستگی نپذیرفته است.^۱ اما ادعای شخص به اینکه مالی که در نزد اوست متعلق به دیگران است از توقیف مال مزبور جلوگیری خواهد کرد، اما در صورت اثبات خلاف ادعای متصرف، وی مسئول جبران خسارات محکوم‌له خواهد بود. در این خصوص بر اساس مواد ۳۳ و ۳۴ اصول‌نامه افلاس و ورشکست مصوب ۱۳۲۹ مجلس فیصله منازعات تجاریه حکم نهایی را صادر خواهد کرد (اصولنامه افلاس و ورشکست، ماده ۳۳ و ۳۴).

شرایط اقرار

مقنن، در قانون مدنی، اقرار را اعتراف خصم به ضرر خود بر شمرده و این می‌تواند به هر لفظی بیان شود که دلالت بر آن نماید؛ اقرار کتبی نیز به منزله اقرار شفاهی محسوب می‌شود و همان احکام و آثار اقرار را دارا می‌باشد، زیرا اعتراف به دو صورت ممکن است: کتبی و شفاهی. در همین راستا، اصول‌نامه افلاس و ورشکست، قید دین در دفتر تاجر را به منزله اقرار محسوب نموده است. قانون مدنی در چگونگی اقرار شخص لال (گنگ) در سرفصل مربوط به اقرار سکوت کرده است؛ اما بر اساس قواعد عمومی عقود و ایقاعات، اقرار شخص لال (گنگ) در صورتی که طبق شرایط انجام گردد، اصولاً باید صحیح باشد. اقرار باید توسط خود شخص اقرارکننده به عمل آید و از امور قابل توکیل به دیگران نیست، مگر اینکه شخص وکیل و کالت تام داشته باشد که وکالت در اقرار را نیز شامل گردد. اقرار معلق را قانون‌گذار نپذیرفته و اثری بر آن مترتب نمی‌نماید. در این مورد قانون مدنی مقرر داشته است: «معلق ساختن اقرار به شرط جواز ندارد، مگر آنکه به زمانی معلق شده باشد که حلول میعاد آن عرفاً ممکن باشد» (قانون مدنی، ماده ۱۰۰۷). بنابراین اقرار باید منجز و قطعی باشد و شخص مُقِر نمی‌تواند اقرار خویش را معلق بر امری نماید؛ مثلاً تاجری به تاجر دیگر بگوید، در صورتی که به حساب‌های خود رسیدگی نمایم به شما بدهکارم.

۱- زیرا شخص ورشکسته خود در معرض اتهام است و ادعای او در زمینه طلب دیگری به صورت ابتدایی قابل پذیرش نمی‌باشد.

شرایط مُقَرّ

بر اساس ماده ۱۰۰۳ قانون مدنی اقرارکننده باید بالغ، عاقل و غیر محجور باشد. محجور بودن می‌تواند شامل ممنوعیت‌های حقوقی تاجر ورشکست علیه حقوق داینین را نیز شامل شود. مزید بر آن اینکه اقرار طفل ممیز در مواردی که اذن دارد، نافذ دانسته شده است (ماده ۱۰۰۳: برای صحت اقرار شرط است که مقر عاقل، بالغ و غیر محجور علیه باشد. اقرار صغیر ممیز ماذون، در اموری که برایش اجازه داده شده، صحت دارد). لذا با توجه به مواد قانونی بر شمرده شده شرایط مقر را به شرح زیر می‌توان مورد بررسی قرار داد:

الف) بلوغ

بلوغ به معنی رسیدن و در اینجا به معنی رسیدن به دورانی از زندگی که توانایی توالد و تناسل در انسان پدید آید، که این سن به عنوان بلوغ شرعی در قوانین مشخص نشده است؛ اما سن رشد همان ۱۸ سال است که در تمام حالات معمول می‌باشد. قبول اقرار اطفال ممیز ماذون در حیظه‌ای که برایش اجازه داده شده نیز از جمله موارد مهم در بحث اقرار می‌باشد. شرطیت بلوغ برای مُقَرّ از این حیث است که شخص مُقَرّ با اقرار خویش در اموال و امور مالی خویش تصرف می‌کند و برای این امر صرف داشتن اهلیت تمتع کفایت نخواهد کرد بلکه علاوه بر اهلیت تمتع شخص مُقَرّ باید دارای اهلیت استیفاء نیز باشد که شخص غیر بالغ از این اهلیت بی بهره است.

ب) عقل

قطعاً شخص عاقل هیچ‌گاه به زیان خود اقرار نخواهد کرد لذا چنانچه شخص عاقلی امری را به ضرر خود بیان نماید مسلماً با توجه کامل به اظهار خویش و عواقب و آثار ناشی از آن اقدام به چنین امری می‌نماید و به همین علت فقهاء بیان داشته‌اند: «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز»؛ و مقنن نیز اقرارکننده به حقی برای غیر را ملزم به آثار اقرارش دانسته است و از آنجا که شخص مجنون فاقد اهلیت استیفاء است و بر اعمال و اقوال خود هیچ‌گونه کنترلی ندارد، لذا اقرار شخص مجنون موثر نیست. مجنون فاقد قدرت تشخیص است و نمی‌تواند درک کند که چه چیزی را بیان می‌دارد.

البته با توجه به انواع جنون که اعم از ادواری و دائمی (اطباقی) است قطعاً اقرار مجنون ادواری در حال افاقه مسلم موثر خواهد بود، زیرا این مورد تخصصاً از حوزه جنون خارج می‌باشد.

ج) رشد

رشد در کنار و یا در برابر بلوغ که به رشد و نمو جسمانی صرف اطلاق می‌گردد به نمو و رشد جنبه‌های معنوی و عقلانی شخص توجه داد و شخص رشید را کسی می‌دانند که اصطلاحاً دارای عقل معاش است، تدبیر در اداره امور مالی خویش دارد، به درجه‌ای از کمال معنوی و عقلانی رسیده است که می‌توان اموال او را به او داد. در حالی که قبل از به وجود آمدن چنین حالتی دادن اموال شخص مزبور به خود وی صحیح نبوده و برای دهنده مال ایجاد مسئولیت می‌کرد. اصطلاح مقابل رشد، سفیه است که به واجد چنین وصفی و یا شخص فاقد رشد سفیه گفته می‌شود که تدبیر عقلایی ندارد و چه بسا در اموالش تبذیر و اسراف نماید و احياناً باعث ورود ضرر بر خودش گردد که مقنن برای حمایت از چنین افرادی آنان را محجور دانسته و از تصرفات مستقل در اموال و امور مالی منع نموده است. اقرار چنین اشخاصی در امور مالی خودشان بنا به دلایل مذکور غیر نافذ و تأثیر آنها منوط به تنفیذ ولی یا قیم ایشان حسب مورد خواهد بود.

د) قصد

چنانچه شخصی بدون قصد إخبار مطالبی را بیان نماید از آنجا که به وسیله اقرار خویش مقرر است از واقعیت موجودی خبر دهد و این عمل نیاز به داشتن قصد کامل دارد، موثر نخواهد بود بنابراین اقرار در حالت خواب، مستی و بیهوشی و یا احياناً در حالت خوب مصنوعی یا هیپنوتیزم قانونی و صحیح نخواهد بود؛ و یا چنانچه شخصی در اثر اشتباه یا استهزاء و یا در حالت شوخی و یا در مقام بیان مثال در تدریس، اقرار به امری نماید اثری نخواهد داشت. ماده ۱۲۶۲ قانون مدنی ایران پس از آنکه قاصد بودن را به عنوان شرط برای مقرر بیان نموده اقرار شخص غیر قاصد را موثر ندانسته است. برای عوارض می‌توان اجبار را نیز اضافه نمود چرا که چنانچه شخصی در اثر اجبار وادار به اقرار گردد به لحاظ فقدان قصد، هیچ اثری بر اقرار مزبور مترتب نمی‌گردد. در باب نکاح از اکراه شدید صحبت شده است به نوعی که عاقد را فاقد قصد نماید که در این صورت موجب بطلان عقد نکاح می‌گردد که می‌توان آنرا اجبار و معدوم کننده قصد و در نتیجه موجب بطلان و بی‌اثر بودن اقراری دانست که بر اثر اجبار حاصل می‌گردد.

ه) اختیار

اقراری مورد قبول شارع و مقنن قرار گرفته است که از روی اختیار و با اراده کامل باشد لذا در صورتی که شخصی با إعمال فشار و یا تهدید وادار به اقرار بر امری گردد اقرار وی فاقد اثر می‌باشد.

در این خصوص از اکراه سخن رفته و اعمال حقوقی را که شخص مُکره انجام می‌دهد غیر نافذ دانسته می‌شود.

شرایط مُقرله

مقنن برای مُقرله یا کسی که به نفع او اقرار می‌شود نیز شرایطی مقرر نموده است. از قبیل داشتن حق تملک و معلوم بودن که به بررسی این شرایط می‌پردازیم.

الف) اهلیت تمتع

در قانون مدنی اهلیت مُقرله برای بهره‌مندی از اقراری که به نفع او شده است، شرط دانسته نشده است؛ ولی او باید قانوناً بتواند دارای آنچه که به نفع او اقرار شده است، بهره‌مند بشود. به نظر می‌رسد اهلیتی که در قانون مدنی آورده شده همانا اهلیت استیفاء است و قابلیت و توانایی تملک آنچه به نفع او اقرار می‌شود، اهلیت تمتع را بیان می‌کند. به عنوان مثال، قانون مدنی در اقرار بر حمل را پذیرفته است به شرطی که در حال ایجاد و انشاء حق وجود داشته و زنده نیز متولد شود.

ب) معلوم بودن

معلوم بودن مُقرله از جمله شرایط صحت اقرار است. نمی‌توان به نفع خصمی فرضی اقرار و اعتراف نمود. مُقرله اگر به کلی مجهول باشد اقرار اثری ندارد و اگر فی‌الجمله معلوم باشد، مثل اقرار برای یکی از دو نفر معین، صحیح است. بنابراین معلوم بودن مُقرله به طور مشخص و تعیین اقرار بر شخص خاصی مورد نظر مقنن نبوده است، بلکه تعیین اجمالی مُقرله را کافی دانسته است. البته این اجمال هم نباید به گونه‌ای باشد که نتوان ذینفع از اقرار را مشخص نمود؛ به همین دلیل در ابتدای ماده مجهول بودن به طور کلی مُقرله را موجب اثر نداشتن اقرار اعلام نموده است؛ اینکه منظور از اثر نداشتن چنین اقراری بطلان آن است یا اینکه غیر نافذ بوده و با تعیین بعدی مُقر نافذ می‌گردد ولی در صورت عدم تعیین مُقرله به وسیله مُقر باطل و کأن لم یکن می‌شود، که به نظر می‌رسد نظریه اخیر که با عدم زوال اقرار به صرف معلوم نبودن مُقرله منطبق است، سازگارتر با اصول حقوقی است. خصوصاً اینکه در بین فقهاء نیز معلوم بودن، جزء شرایط لازم برای مُقرله بر شمرده نشده است و عقیده دارند که در صورت ابهام و اجمال در تعیین مُقرله با استفسار و استعمال از مُقر رفع ابهام می‌گردد.

شرایط مُقَرَّبَه

مقصود از مُقَرَّبَه همانا موضوع اقرار است و هرچه بتواند موضوع دعوی قرار گیرد می‌تواند به عنوان موضوع اقرار قرار گیرد. گاهی موضوع اقرار مستقیماً مورد اقرار قرار می‌گیرد؛ مانند اینکه شخصی به ورود خسارت ناشی از تصادف با وسیله نقلیه خویش به وسیله نقلیه دیگری اقرار نماید؛ و برخی مواقع این اقرار به طور غیر مستقیم صورت می‌گیرد. یعنی در همین حادثه مفروض، مُقَرَّبَه وقوع تصادف را بپذیرد که به تَبَع آن خسارت وارده نیز به طور غیر مستقیم موضوع اقرار قرار گرفته است. مقنن برای مُقَرَّبَه شرایطی مقرر نموده است که به شرح آتی به توضیح آنها می‌پردازیم:

الف) عقلاً و عادتاً ممکن باشد

منظور از شرط مزبور این است که چون مقرر است اقرار کاشف از واقع باشد نمی‌تواند اعمال و موضوعاتی که امکان تحقق و وجود آنها عقلاً و عادتاً میسر نیست مُقَرَّبَه واقع شوند. مانند اینکه در اقرار به نسب شخصی که عقیم است اقرار به نسب نماید. یا آنکه شخص تهیدستی ادعا کند که شخص تهیدست دیگری از وی یک میلیارد دالر قرض گرفته است و شخص تهیدست دیگر نیز به درستی آن ادعا و مدیون بودن یک میلیارد دالر به مدعی اقرار نماید. قانون مدنی افغانستان در این خصوص اشعار می‌دارد: «ماده ۱۰۰۵: برای صحت اقرار مقرر، شرط است که ظاهر حال مکذب آن نباشد». که اشاره به امکان عرفی و وضعیت طرفین است.

ب) طبق قانون صحیح باشد

یکی دیگر از شرایط مُقَرَّبَه آن است که بر حسب قانون صحیح باشد. یعنی چنانچه موضوعی مطابق قانون صحیح نباشد، نمی‌تواند مُقَرَّبَه قرار گیرد. به عنوان مثال: کسی اقرار نماید که مبلغی پول بابت قمار به شخص دیگری بدهکار است؛ از آنجا که طبق قانون، قمار باطل دانسته شده و موجب نقل ملک نمی‌شود، لذا اقرار در این خصوص نیز واجد اثر نخواهد بود.

ج) به کلی مجهول نباشد

موضوع اقرار نباید به طور کلی مجهول باشد. مثلاً چنانچه شخصی اقرار نماید، وجهی به شخص دیگر بدهکار است، ولی مبلغ آن را به یاد ندارد چون دادگاه نمی‌تواند به طور کلی و مجهول حکم دهد، لذا اقرار مزبور اثری نخواهد داشت و فقط دلیل مدیونیت شخص محسوب می‌گردد. به همین جهت قانون مدنی در ماده ۱۰۰۴ در این مورد اشعار داشته است: «اقرار به مجهول صحیح است، مگر در

عقودی که جهالت مانع صحت آن باشد». مبلغ مُقَرَّبَه باید به کمک دلایل و قرائن و امارات دیگر مشخص گردد و اقرار مزبور نمی‌تواند در این مورد کمکی بنماید. البته چنانچه فی‌الجمله معلوم باشد و بتوان به وسیله آن قدر متیقنی به دست آورد مُقَرَّبَه مزبور می‌تواند ملاک عمل قرار گیرد. مانند اینکه شخصی مطالبه یک‌صد هزار افغانی از دیگری بنماید و طرف مقابل اقرار کند که چند هزار افغانی به او بدهکار است لااقل مقدار دو هزار افغانی می‌تواند به عنوان حداقل از قید میهم مزبور که کمترین نشانه جمع است مینا و ملاک حکم قرار گیرد.

اقرار به نَسَب

اقرار به نسب یعنی اقرار شخصی به فرزندی دیگری نسبت به خود که واجد آثاری برای مُقَرَّبَه و نیز مُقَرَّبَه خواهد بود. اما هر گونه اقرار به نسبی پذیرفته نیست و مقنن برای پذیرش اقرار به نسب شرایطی را مقرر کرده است. البته اقرار به خویشاوندی نیز در فقه امامیه به عنوان اقرار به نسب پذیرفته شده است. قانون مدنی ماده ۲۲۴، در این باره مقرر می‌دارد: «ثبوت نسب توسط اقرار به بنوت گرچه در حال مرض موت باشد، وقتی صورت می‌گیرد که:

۱. مقرر در سنی باشد که مقررله فرزند وی شده بتواند.

۲. مقررله نسب معلوم نداشته باشد.

۳. مقررله ممیز ادعای مقرر را تصدیق نماید».

ممکن بودن تحقق نسب بر حسب عادت

چنانچه عادتاً نتوان فرزند را منتسب به مُقَرَّبَه دانست اقرار در خصوص نسب چنین فرزندی موثر نخواهد بود. مثلاً چنانچه مردم فرزند مورد اقرار را منتسب به شخص دیگری می‌دانند اقرار به نسب تأثیری در انتساب فرزند مزبور به شخص اقرار کننده نخواهد داشت. یا شخصی که در آزمایشات متعدد عقیم شناخته شده است قبول اقرار به نسب از او امکان‌پذیر نخواهد بود. ممکن بودن تحقق نسب بر حسب قانون برای قبول اقرار به نسب باید انتساب فرزند به مُقَرَّبَه از نظر قانون و شرع اشکالی نداشته باشد. در غیر این صورت اقرار به نسب هیچ‌گونه تأثیری در اثبات نسب نخواهد داشت. مانند طفل متولد از رابطه نامشروع که بنا به صراحت مقررات شرعی طفل متولد از زنا را ملحق به زانی نمی‌داند؛ هم‌چنین نسب ولد ناشی از لعان؛ البته اقرار بعد از لعان باعث برقراری ارث بین فرزند و مُقَرَّبَه می‌گردد.

الف) تصدیق مُقَرَّبَه

بر اساس فقره سوم ماده ۲۲۴ قانون مدنی، تصدیق مُقَرَّبَه به این معناست که شخصی که اقرار به نسب او شده است اقرار مزبور را مورد تصدیق قرار دهد که باید بین جایی که مُقَرَّبَه صغیر است با جایی که مُقَرَّبَه صغیر نیست قائل به تفکیک گردید چنانچه مُقَرَّبَه صغیر غیر ممیز باشد تصدیق او ضرورتی نخواهد داشت. البته چنین اقراری در صورتی موثر است که منازعی در خصوص نسب مزبور وجود نداشته باشد چرا که در صورت وجود منازع ادعای دو طرف مدعی با همدیگر تعارض نموده و بنا بر قاعده «الدلیلان اذا تعارضا تساقطا» هر دو ادعا بی اثر می گردند، لذا صرف اقرار برای اثبات نسب در چنین مواردی کارساز نخواهد بود و باید نسب مزبور به طرق دیگر اثبات گردد. در خصوص تصدیق فرزند کبیر نسبت به نسب مورد اقرار نیز بین فقهاء اختلاف نظر وجود دارد؛ عده‌ای مانند شیخ طوسی تصدیق مُقَرَّبَه کبیر را لازم می دانند ولی برخی دیگر سکوت مُقَرَّبَه کبیر را کافی می دانند؛ ولی مشهور فقهاء امامیه تصدیق مُقَرَّبَه کبیر را لازم می دانند و چنانچه وی موضوع را تصدیق نکند اقرار علیه مُقَرَّبَه معتبر است و نسبت به آنچه بر زبان اوست اعمال می گردد ولی نسبت به شخص مُقَرَّبَه تاثیری نخواهد داشت. سوالی که پیش می آید این است که چنانچه مُقَرَّبَه به کبیر مجنون باشد آیا تصدیق او ضرورت دارد یا خیر؟ برخی با قیاس مجنون به صغیر، تصدیق او را لازم ندانسته‌اند، ولی در مقابل عده‌ای دیگر پذیرش چنین نظری را مشکل می دانند، چرا که دلیل لزوم تصدیق کبیر قاعده عقلی «اقرارالعلاء علی انفسهم جائز» است درحالی که دلیل پذیرش عدم تصدیق مجنون اجماع است، بنابراین باید نسبت به نسب کبیر مجنون مانند سایر کبار عمل نمود، بدین صورت که چنانچه مجنون ادواری باشد و در حالت افاقه نسب را تصدیق نماید اقرار مزبور معتبر خواهد بود و در صورت دائمی بودن جنون چون راهی برای تصدیق وجود ندارد لذا نسب مزبور باید به کمک ادله دیگر اثبات گردد.

ب) تکذیب مُقَرَّبَه

برای صحت اقرار جز در خصوص اقرار به نسب فرزند کبیر به شرحی که توضیح آن رفت مقنن تصدیق مُقَرَّبَه را لازم نمی‌داند. اثر تکذیب مزبور عدم برقراری آثار ناشی از اقرار مزبور در حق تکذیب کننده خواهد بود. قانون مدنی در ماده ۱۰۰۲ مقرر داشته که اقرار منوط به قبول مقررله نیست؛ اما او می‌تواند رد کند.

ج) اختلاف مُقَرَّ و مُقَرَّلَه در سبب اقرار

با توجه به اینکه ممکن است بین مُقَرَّ و مُقَرَّلَه در سببی که موجب اقرار شده است، با هم اختلاف داشته باشند، به عنوان مثال چنانچه شخصی از دیگری مطالبه مبلغ یک میلیون افغانی از بابت قرضی که به او داده است بنماید، و مُقَرَّ در برابر بگوید که مبلغ مزبور را بابت خرید کالایی از خواهان به وی بدهکار است. قانون مدنی در این باره چنین مقرر داشته است: «ماده ۱۰۰۶: اختلاف مقرر و مُقَرَّلَه در سبب اقرار، مانع صحت آن نمی‌گردد». البته باید توجه داشت در برخی موارد ممکن است اختلاف در سبب ناشی از تعدد حق باشد که عدم توجه قاضی رسیدگی کننده به چنین تعددی چه بسا به ضرر مُقَرَّلَه منجر شود، مانند آنکه در مثال بالا خواهان علاوه بر یک میلیون افغانی بابت فروش کالا به مُقَرَّ مبلغ یک‌صد هزار هم به او قرض داده باشد، که اختلاف در سبب در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد و استناد به ماده منحصر به موردی گردد که اختلاف در سبب بین مُقَرَّ و مُقَرَّلَه در خصوص یک طلب و یا حق باشد. همچنین قدر متیقن ماده مزبور در موردی خواهد بود که اتلاف در سبب در کیفیت و مقدار حق موثر نباشد و ادعای مُقَرَّلَه مفاد اقرار را تکذیب نکند. به عنوان مثال: چنانچه مُقَرَّبَه رابطه پدر و فرزندی با مُقَرَّلَه اعتراف کند بدین توجیه که با مادر او به شبهه نزدیکی کرده است و مُقَرَّلَه رابطه را نکاح بداند. قطعاً اختلاف در سبب مزبور موجب موثر دانستن اقرار با سببی که مورد نظر مُقَرَّلَه است به ضرر مُقَرَّ پایان یابد.

اقسام اقرار

اقرار را به اعتبارهای مختلف تقسیم نموده‌اند که به ترتیب، هر یک از تقسیم‌بندی‌های مزبور را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف) اقرار ساده

اقرار ساده در برابر اقرار مرکب و مقید قرار دارد و بدون افزودن هیچ‌گونه وصف، قید و یا ترکیبات دیگری به ادعای طرف مقابل آن را همان‌گونه که ادعا شده است می‌پذیرد. مانند آنکه ادعای یک میلیون افغانی طلب از او می‌گردد، او نیز به قرض خویش بابت مبلغ مزبور اقرار می‌نماید که به آن اقرار در معنای اخص هم گفت شده است. ماده ۱۰۱۱ قانون مدنی مقرر داشته است که اقرار تجزیه‌پذیر نیست مگر اینکه نسبت به وقایع متعدد متفاوت باشد که قابل تجزیه است. بنابراین، اصولاً اقرار بسیط است.

ب) اقرار مقید

اقرار مقید به اقراری می‌گویند که اقرارکننده با افزودن قید و یا وصفی به اقرار، طبیعت ادعا را تغییر می‌دهد و ادعای مطروحه را همان‌گونه که ادعا شده است نمی‌پذیرد. مانند اینکه شخصی بر او ادعا کند که مبلغ یک صد هزار افغانی از او طلبکار است و اقرار کننده بگوید مبلغ مزبور از سوی مدعی به وی هبه شده است، یا شخصی ادعا کند که من مبلغ یک صد هزار افغانی را با سود ۲۰٪ به تو داده‌ام و اقرارکننده قرض گرفتن آن را به صورت قرض الحسنه و بدون سود قبول نماید. از آنجاکه قید و مقید پیکر واحدی هستند، لذا در این حالت طرف مقابل نمی‌تواند اقرار را تجزیه نموده و آن قسمتی را که به نفع اوست قبول نموده و آنچه را که به ضرر اوست را قبول نکند. در قانون مدنی ماده ۱۰۱۱ تجزیه اقرار را رد می‌کند، مگر در موردی که اقرار به وقایع متعدد غیر مرتبط صورت گرفته باشد. «اقرار تجزیه را نمی‌پذیرد، مگر این که بر وقایع متعدد غیر مرتبط نسبت داده شده باشد، که وجود یکی از وقایع، مستلزم وجود وقایع دیگر نباشد». ماده ۱۲۸۲ قانون مدنی ایران نیز همین امر را مورد تأیید قرار می‌دهد. بنابراین چنانچه خواهان بخواهد از اقرار استفاده کند باید آن را به همان صورتی که اقرار شده است بپذیرد و یا آنکه از استناد به اقرار صرف نظر نموده و به کمک دلایل دیگر ادعای خویش را ثابت نماید؛ مثلاً چنانچه مردی برای همسرش که منزل او را ترک کرده اظهارنامه فرستاده و از او مطالبه تمکین و بازگشت به خانه را نماید، زن نیز در پاسخ بیان نماید چون در خانه تو امنیت ندارم نمی‌توانم به خانه برگردم، شوهر نمی‌تواند به استناد این اقرار مقید و بدون توجه به قید «امنیت نداشتن»، زن را ناشزه محسوب نموده و یا تقاضای ازدواج مجدد نماید.

ج) اقرار مرکب

چنانچه اقرار دارای دو جزء باشد که در جزء اول آن اقرارکننده ادعای طرف مقابل را بپذیرد، ولی به دنبال آن مطلبی را بیان کند که به نفع او و به ضرر اقرارکننده باشد؛ اقرار مزبور را مرکب می‌گویند. اقرار چنین شخصی علیه او قابلیت استناد خواهد داشت و برای آنکه ادعای او نیز به نفع او سندیت داشته باشد باید بتواند صحت ادعای خویش را به کمک ادله و یا قرائن دیگر ثابت نماید، در غیر این صورت به اقرار خویش ملزم و مأخوذ خواهد بود؛ ولی از ادعای خویش نمی‌تواند استفاده و نفعی ببرد. ماده ۱۲۸۳ قانون مدنی ایران به تبیین چنین اقراری اختصاص یافته و تعیین تکلیف در خصوص قسمت دوم اقرار مرکب مزبور را به ماده ۱۳۳۴ قانون مرقوم محول نموده است. اصولیین از اقرار متعاقب به استثناء سخن

گفته‌اند که چنانچه استثناء مذکور متصل باشد، چون مستثنی و مستثنی‌منه پیکر واحدی را تشکیل می‌دهند و موضوع اراده واحدی بوده‌اند قابل تجزیه نمی‌باشند که نوعی اقرار مرکب مرتبط دانسته شده است که نوعی اقرار غیر قابل تجزیه است؛ مثل اینکه در مقابل ادعای مدعی مبنی بر مطالبه مبلغ یک‌صد هزار بگوید که از یک‌صد هزار نود هزار آن را بدهکارم یا آنکه یک‌صد هزار منهای ده هزار را بدهکارم. البته در استثنای متصل تفاوتی نمی‌کند که مستثنی از جنس مستثنی‌منه و یا غیر از جنس آن باشد. مانند اینکه در مثال بالا در برابر ادعای مدعی بگوید صد هزار افغانی را آلا هزار دلار بدهکارم یا آنکه صد هزار افغانی به جز قیمت موتورسیکلتی که مدعی از من خریده است به او قرض دادم. چنانچه مستثنی منفصل از مستثنی‌منه باشد با اقرار مرکب غیر مرتبط منطبق است. مانند اینکه خواننده در مقابل ادعای خواهان مبنی بر مطالبه صد هزار افغانی اعلام کند مبلغ مزبور را مدیون بوده؛ ولی به وسیله تهاوتر ساقط شده است.

موضوع مهم تشخیص دو نوع اقرار مرکب از یکدیگر و نیز اقرار مرکب از اقرار مقید است. با توجه به نزدیکی تعاریف این دو، تشخیص مصادیق آن مواجه با مشکل می‌گردد و باید با دقت در عناصر به کار رفته در دو تعریف و علی‌الخصوص قابل تجزیه بودن یا نبودن اقرار به عمل آمده حل مشکل نمود.

د) اقرار شفاهی و اقرار کتبی

با توجه به معانی لغوی اقرار و نیز تعریف قانونی آن هر چند که آنچه متبادر به ذهن می‌گردد اقرار شفاهی است، ولی با توجه به مواد قانونی مختلف که به صورت جداگانه به هر یک از دو نوع اقرار مزبور پرداخته است چنین تقسیم‌بندی از اقرار معنا و جایگاه خود را پیدا می‌نماید.

اقرار شفاهی به اقراری می‌گویند که بر زبان شخص مؤقر جاری می‌گردد و یا در صورت لال بودن مؤقر با اشارات و علائم خاصی ادا می‌شود که إفاده اقرار نماید. مقین اقرار شفاهی را به لحاظ آنکه ممکن است مورد سوء استفاده قرارگیرد محدود به اقرار در دادگاه نموده و پذیرش اقرار شفاهی خارج از دادگاه را منوط به اثبات آن با شهادت شهود دانست. آن هم در صورتی که اصل دعوای مورد نظر با شهادت شهود قابل اثبات باشد و یا در صورتی اقرار مزبور را قابل پذیرش دانسته است که ادله و یا قرائنی مبنی بر وقوع اقرار موجود باشد.

اقرار کتبی به اقراری گفته می‌شود که به جای آنکه بر زبان مُقَرَّر جاری گردد و یا به وسیلهٔ علائم و اشارات خاص از سوی مُقَرَّر لال صورت پذیرد به وسیلهٔ مُقَرَّر نوشته شده و امضاء شده یا با اثر انگشت و یا مهر مخصوص مُقَرَّر تسجیل می‌گردد، که مقنن چنین اقراری را در حکم اقرار شفاهی قرار داده و همان احکام و آثار اقرار شفاهی را بر آن بار کرده است. اقرار کتبی ممکن است در دادگاه و یا در خارج از دادگاه صورت گرفته باشد و مقنن بین این دو نوع اقرار، برخلاف اقرار شفاهی که صرفاً اقرار شفاهی در محکمه بدون هیچ‌گونه قید و شرطی پذیرفته شده بود، ولی پذیرش اقرار شفاهی خارج از دادگاه نیازمند اثبات به وسیلهٔ ادله و یا قرائن دیگر گردیده بود قائل به تفکیک نشده است.

ه) اقرار قاطع دعوی و اقرار غیر قاطع دعوی

چنانچه اقرار اصل خواستهٔ طرف مقابل را مورد تأیید قرار دهد اقرار قاطع و در غیر این صورت یعنی که برخی عناصر ادعای طرف دیگر را در بر داشته باشد که نتوان مُقَرَّر را بر اساس آن محکوم نمود غیر قاطع خواهد بود. قاطع بودن اقرار به این معناست که محکمه می‌تواند صرف نظر از سایر دلایل و آنچه خود وی با بررسی موضوع به آن رسیده است اقرار مزبور را اقرار به واقع تلقی نموده و بر اساس همان حکم مقتضی صادر نماید. قبل از این نیز در مبحث شرایط اقرار، از اقرار قاطع و غیر قاطع سخن گفتیم. قانون مدنی در این باره مقرر داشته است: «ماده ۱۰۱۰: اقرار حجت قاصره است بر مقرر» بدین معنا که قاطع دعوی است.

و) اقرار صریح و اقرار ضمنی

منظور از اقرار صریح آن است که مُقَرَّر صراحتاً موضوع ادعا را بپذیرد و به آن اقرار نماید. مانند اینکه در برابر ادعای خواهان مبنی بر مطالبه مبلغ یکصد هزار افغانی اقرار به مدیونیت خود نماید یا آنکه ادعا مدعی را عیناً بپذیرد که در این صورت دادگاه نیز نمی‌تواند بدون ذکر دلیل به اقرار صریح مزبور ترتیب اثر ندهد. اما اقرار ضمنی به اقراری گفته می‌شود که از مستقیماً ادعای مدعی مورد تأیید مُقَرَّر قرار نمی‌گیرد، بلکه وی در برابر ادعای مدعی مطالبی را بیان می‌کند که به طور غیر مستقیم اقرار به مدیونیت وی را می‌توان از فحوای کلام او استنباط نمود. مانند اینکه در مقابل ادعای مدعی مبنی بر مطالبهٔ مبلغ یکصد هزار افغانی بدون آنکه صراحتاً به مدیونیت خویش اقرار نماید، مدعی پرداخت آن گردد.

ز) اقرار در محکمه و اقرار در خارج از محکمه

با توجه به تفاوتی که بین این دو نوع اقرار به ویژه در مورد اقرار شفاهی وجود دارد، تفکیک میان این دو نوع اقرار از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد. ماده ۱۰۰۱ قانون مدنی افغانستان چنان که قبلاً اشاره شد، تنها اقرار در محکمه را پذیرفته است. بنابراین، اقرار در حضور پولیس قضایی یا ثارنوالی اقرار در محکمه محسوب نمی‌گردد و به جهت اینکه این امر برای کشف جرایم در دعاوی جزایی مشکلاتی به وجود می‌آورد، معمولاً ثارنوال‌ها دست به اقداماتی می‌زند که در ظاهر نوعی دور زدن قانون است.

آثار اقرار

بعد از آنکه اقرار با لحاظ شرایط قانونی صورت گرفت باید منشأ اثر گردیده و مبنای صدور حکم قرار گیرد. لذا مقنن مقرر را ملزم به اقرار خویش نموده و چنانچه اقرار دلیل ذیحق بودن طرف مقابل باشد دلیل دیگری را برای اثبات حق مقررله لازم نمی‌داند تاثیر اقرار نسبت به موضوع و نیز تاثیر آن نسبت به اشخاص را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف) تاثیر اقرار بلحاظ موضوع

بدیهی است که قدرت اثباتی اقرار محدود به موضوع مورد اقرار بوده و در خارج از محدوده موضوع خود نمی‌تواند منشأ اثر گردد. البته چنانچه اقرار در یکی از عناصر اقرار صورت گیرد مشخص نیست که بتواند موجب پیروزی خواهان در دعوی شود اقرار به عمل آمده در صورتی موجب صدور حکم به نفع خواهان خواهد گردید که صریح در موضوع باشد و مستقیماً و بدون هیچ‌گونه قید و وصفی حق مورد نظر خواهان را مورد تأیید قرار دهد. ماده ۱۰۰۸ قانون مدنی مقرر داشته است که مقرر نسبت به آثار ناشی از اقرار خود ملزم می‌باشد؛ یعنی باید تمامی تبعات آن را ملتزم گردد و قبول نماید. البته چنانچه مقرر بتواند کذب بودن اقرار را نزد حاکم ثابت نماید اقرار مزبور بی‌اثر خواهد گردید.

ب) تاثیر اقرار نسبت به اشخاص

اقرار باید فقط بتواند نسبت به مقرر موثر باشد؛ ولی قاعداً چنانچه اقراری نسبت به امری و یا حتی از سوی شخصی صورت گیرد نسبت به قائم مقام قراردادی و قهری و قانونی شخص مزبور نیز

موثر خواهد بود. اما نسبت به اشخاص دیگر نمی‌تواند مؤثر باشد زیرا از تعریف اقرار خارج خواهد بود. رویه قضایی اقرار عده‌ای از ورثه را موثر در حقوق سایر وراث ندانسته است.^۱

ب) انکار بعد از اقرار

مقنن انکار بعد از اقرار را مسموع ندانسته است ولی چنانچه ثابت گردد اقرار فاسد، مبنی بر اشتباه یا غلط بوده به انکار بعد از اقرار توجه می‌شود. ولی تا زمانی که مقرر نتواند ادعای خویش در خصوص مبنی بر فاسد، مبنی بر اشتباه و یا غلط بودن اقرار را ثابت نماید. همچنین مأخوذ و ملزم به اقرار خویش خواهد بود، رویه قضایی نیز انکار بعد از اقرار را نپذیرفته است. قانون مدنی افغانستان، التزام به اقرار را لازم پنداشته و انکار بعد از اقرار را نپذیرفته است: «ماده ۱۰۰۹: رجوع از اقرار اعتبار ندارد».

ماهیت حقوقی

اقرار، انشاء نیست زیرا اقرار ثبوت حق در گذشته است نه ایجاد حق جدید (وزاره الاوقاف، ۱۴۰۴، ۴۸). از این رو در قانون مدنی از آن به عنوان «اخبار» سخن گفته شد. بنابراین، اقرار نوعی اخبار و گزارش از واقعیتی در گذشته می‌باشد. حال آیا اقرار ماهیت ایقاعی دارد یا واقعه حقوقی است و یا عمل حقوقی؟

الف) عمل حقوقی

عمل حقوقی آن است که در آن شخص هم قصد انجام (فعل) را دارد و هم قصد بهره‌مند شدن از نتایج و آثار آن (قصد نتیجه). وجود این دو رکن که اجتماعاً عمل حقوقی را پدید می‌آورند لازمه تفاوت میان آن با وقایع حقوقی است. نمونه بارز اعمال حقوقی عقود و ایقاعات هستند. نکته بسیار مهمی که در این بحث بایستی لحاظ شود این است که نتیجه مورد نظر شخص نه به حکم قانون بلکه به اراده شخص پدید می‌آید و این موردی چون «اذن» را از دایره اعمال حقوقی خارج می‌کند.

ب) واقعه حقوقی

رویدادی که اثر آن به حکم قانون معین گردد و اراده و انشاء مرتکب، سبب اصلی برای آثار آن نباشد، «واقعه حقوقی» نامیده می‌شود (ناصر کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۹). وقایع حقوقی اموری هستند که یکی

۱- اقرار هر کس نسبت به خود او و قائم مقام او نافذ است و در حق دیگری نافذ نیست، مگر در موردی که قانون آن‌ها را ملزم قرارداده باشد.

از آن ارکان نام برده برای عمل حقوقی را به همراه ندارند؛ یک حالت موردی است که شخص در انجام عمل قصد دارد ولی نتیجه را خواستار نیست، بلکه به حکم مقنن بر عمل او نظیر ائتلاف مال غیر بار می‌گردد. مورد بعد آن است که شخص نه قصد رد فعل و نه در نتیجه را خواستار است همانند مرگ.^۱ در برابر واقعه حقوقی، اعمال حقوقی قرار دارد که ناشی از اراده و تراضی طرفین عقد است. وقایع حقوقی اقسام مختلفی دارد: گاه رویدادی خارجی است که با قهر واقع می‌شود و اراده شخص در آن هیچ نقش و جایگاهی ندارد مانند تولد یا مرگ طبیعی، گاه واقعه حقوقی ناشی از عمل ارادی که آثار آن در قانون مشخص شده مانند غصب، سرقت، یا اعمال ناشی از خطایای ضمان آور می‌باشد (ناصر کاتوزیان، ۱۳۸۲:۹).

ج) ایقاع

ایقاع، واژه عربی مصدر باب افعال از ریشه «وقع» در لغت به معنای در انداختن، به چنگ انداختن و در مهلهک انداختن و واقع نمودن است (مسعود انصاری و محمدعلی طاهری، ۱۳۸۸: ۵۱۷). انشاء بی‌نیاز از انشاء قبول را ایقاع می‌گویند و از آن در باب‌های ایقاعات، مانند طلاق، ایلاء، لعان، عتق، یمین و عهد سخن رفته است (فرهنگ فقه، <http://www.wikifeqh.ir>).

ایقاع، مقابل عقد و عبارت است از انشاء مستقل در طرف ایجاب که صحّت و نفوذ آن بر انشاء قبول از طرف دیگری متوقّف نیست. بنابراین، ایقاع بخشی از عمل حقوقی خواهد بود که اراده در آن دخیل است؛ با این تفاوت که اراده یک طرف در ایجاد آن کافی است و نیازی به تلاقی دو اراده ندارد. انواع ایقاع در شرع و عرف، بسیار است که بیشتر آنها در فقه ذکر شده است، مانند طلاق، عتق، ابراء، فسخ، نذر، عهد، یمین، ایلاء،ظهار، لعان و شفعه. در ایقاع یا عقد بودن وصیت، وقف و جعاله اختلاف است (التجفی، ۱۳۶۶: ۱۸۹). صیغه انشاء، مُنشیء (انشاء کننده)، مُنشأ (متعلّق انشاء) از جمله ارکان ایقاع می‌باشد که هریک باید شرایطی خاصی را دارا باشد.

۱- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه ر. ک به: حقوق مدنی، ایقاع، و نیز کتاب اعمال حقوقی دکتر امیر ناصر کاتوزیان

نتیجه گیری

گفته شد که اقرار انشاء اراده نیست؛ زیرا حکایت از وضعیتی در گذشته می‌نماید و قصد انشاء متعلق به زمان حال است. بنابراین نوبت به گزینه‌های دیگر می‌رسد که آیا ماهیت حقوقی اقرار عمل حقوقی است؟ یا واقعه حقوقی؟! در این زمینه برخی از حقوق‌دانان بزرگ معاصر چنین گفته‌اند: اقرار را که کار ارادی است و اثر حقوقی دلخواه را هم دارد، به دلیل اینکه اثری را به وجود نمی‌آورد و از حق دیگران برای مقر خبر می‌دهد، نباید در شمار اعمال حقوقی و از مصداق‌های ایقاع آورد. ایقاع نیز همانند عقد، وسیله ایجاد و اسقاط حق و تغییر موقعیت‌های حقوقی است، ولی «اقرار» حق پیشین را اعلام می‌دارد و موجب اثر حقوقی نیست. اقرار در واقع در زمره دلایل اثبات حق است و جای مدعی و منکر را در دعاوی تغییر می‌دهد (ناصر کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۲۰). ایقاع از نظر غالب حقوق‌دانان نیازمند قصد انشاء است همانند عقد و اقرار در این تعریف جایگاهی ندارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۷: ۲۵۴).

حال که اقرار عمل حقوقی و از مصداق ایقاع نیست، پس از چه ماهیتی برخوردار است؟ آیا اقرار ماهیت واقعه حقوقی دارد؟ در مورد ماهیت وقایع حقوقی گفته شد: رویدادی که اثر آن به حکم قانون معین گردد و اراده و انشاء مرتکب، سبب اصلی برای آثار آن نباشد، «واقعه حقوقی» نامیده می‌شود. واقعه حقوقی جنبه بیرونی و خارج از اراده اشخاص دارد. این توصیف از واقعه حقوقی، برای نهاد حقوقی به نام «اقرار» بیگانه است. بنابراین اقرار نه واقعه حقوقی است و نه عمل حقوقی و نه جزء مصداق انشاء است و نه از مصداق ایقاع، بلکه ماهیت مستقلی است که باید به صورت مجزاً مورد بررسی قرار گیرد.

منابع

- آذرنوش، آذرتاش، *فرهنگ معاصر عربی فارسی*، تهران: نشر نی، چ هشتم ۱۳۸۶ش.
- امامی، سید حسن، *حقوق مدنی*، ج ۶ تهران: نشر اسلامی، چ دهم ۱۳۸۲ش.
- انصاری، مسعود، طاهری، محمدعلی، *دانشنامه حقوق خصوصی*، ج ۱، تهران: نشر جنگل، چ سوم ۱۳۸۸ش.
- الزبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ج ۳، بیروت: نشر مکتبه الحیات.
- فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*، ج ۱، ص ۷۸۳
- قانون افلاس و ورشکست افغانستان* ۱۳۲۹.
- قانون مدنی افغانستان*.
- قانون مدنی ایران*.
- کاتوزیان ناصر، *حقوق مدنی - ایقاع*، تهران: نشر میزان، چ پنجم ۱۳۹۰
- کاتوزیان، ناصر، *اعمال حقوقی شرکت سهامی انتشار*، تهران
- کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی - وقایع حقوقی*، تهران: شرکت سهامی انتشار، چ ۶ ۱۳۸۲
- محمد جعفر جعفری لنگرودی، *دایرة المعارف حقوق مدنی*، ج ۱، تهران، نشر بنیاد راستاد، تهران ۱۳۵۷
- محمد حسن النجفی، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، ج ۳۵، تحقیق: شیخ محمود القوچانی، تهران: نشر مکتبه الاسلامیه، الطبعة الثانية ۱۳۶۶ش.
- النوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، ج ۲، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- الهلال العسکری، *مجمع فروع اللغویة*، قم: تحقیق: مؤسسه النشر الاسلامی، نشر جامعه المدرسین بقم المقدسه، الطبعة الاولى ۱۴۱۲هـ
- وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامیه - کویت، *الموسوعة الفقهیة*، ج ۶، کویت: الطبعة ذات السلاسل، الطبعة الثانية، ۱۴۰۴هـ